

معمای موضع خنثای جمهوری اسلامی

تحولات سیاسی بین المللی که در پی درگیری نظامی روسیه و گرجستان به تشدید تضاد قدرت های امپریالیست جهان انجامیده است، جمهوری اسلامی را در وضعیت دشوار و پیچیده ای قرار داده است. در ظاهر امر چنین به نظر می رسد که این تشدید تضادها به نفع جمهوری اسلامی ست، چرا که به آن کمک می کند تا از این تضادها در خدمت منافع و سیاست های خود بهره برداری نماید و لاقبل بخشی از معضلات خود را حل کند. آنچه نیز دست به نقد عایدش شده، این است که اختلاف و نزاع میان قدرت های اروپایی و آمریکا با جمهوری اسلامی، به یک مسئله درجه دوم حاشیه ای، در مسائل بین المللی تبدیل شده است و توافق اعضای گروه ۵+۱ برای تشدید تحریم ها از طریق یک قطعنامه جدید در شورای امنیت، به حالت تعلیق درآمده است. اما، این تنها ظاهر ساده مسئله است. در ورای ظاهر قضیه، مسائلی پیچیده قرار گرفته است که نتایجی معکوس به بار خواهد آورد.

از همین روست که چند روزی پس از وقوع درگیری های قفقاز، هیجان اولیه فروکش کرد و تغییری در مواضع رسمی جمهوری اسلامی و وسایل ارتباط جمعی آن صورت گرفت. این تغییر را به وضوح می توان در گفتگوی سخنگوی وزارت خارجه جمهوری اسلامی با خبرنگاران یافت. وی موضع رسمی جمهوری اسلامی را چنین بیان کرد: سیاست مبنایی ایران، سیاست مستقلی است و تکیه بر منافع ملی ما است و هیچ گرایش خاصی به سمت قدرت های خاصی نداشته و ندارد. واقعیت همسایگی و منطقه ای و عواملی که در آغاز درگیری ها موثر بوده اند را نمی توان نادیده بگیریم و این به معنای جانبداری از سوی کسی نیست. " ای کاش این اتفاق که به خاطر برخی محاسبات و سیگنال های غلط قدرت های فرا منطقه ای است اتفاق نمی افتاد، «نمی توان اهداف برخی قدرت ها برای تسویه حساب ها را که پشت این قضایاست، نادیده گرفت، اما در عین حال جمهوری اسلامی ایران موضع خود را دارد.»

وزارت امور خارجه جمهوری اسلامی، یک مشت تناقضات را به عنوان موضع رسمی رژیم در قبال این تحولات، تحویل خبرنگاران رسانه ها داد. این تناقضات در همین چند جمله کوتاه به وضوح دیده می شوند. وی می گوید " واقعیت همسایگی و منطقه ای و عواملی که در آغاز درگیری ها موثر بوده اند را نمی توان نادیده بگیریم" حالا که نمی توان آنها را نادیده گرفت،

از صعود به قله استبداد، تا سقوط در قعر نابودی

در طول سه دهه ای که از حاکمیت جمهوری اسلامی می گذرد، تضادهای اجتماعی پیوسته تشدید شده است. تشدید این تضادها و بحران های ناشی از آن، پیوسته بر عمق و دامنه نارضایتی توده های کارگر و زحمتکش افزوده است. به رغم تمام تلاش های طبقه حاکم جهت حل این تضادها و بحران های موجود، اما جامعه، مُدام با بحران های سیاسی، اجتماعی و اقتصادی روبرو بوده است. شکاف و اختلاف طبقاتی عمیق تر و تضادهای اجتماعی به مراحل حادثتری رسیده اند. از اوائل دهه هفتاد، بویژه نیمه دوم آن، با موج فزاینده ای از اعتصابات و اعتراضات توده ای، هستی جمهوری اسلامی، مورد تهدید قرار گرفت. برای مقابله با این موج گسترش یابنده اعتراضات و جنبش های اعتراضی و به منظور

مهار و کنترل نارضایتی در میان مردم، طبقه حاکم و رژیم سیاسی آن به تاکتیک به اصطلاح، اصلاحات روی آورد و به دار و دسته موسوم به اصلاح طلبان حکومتی، پروبال داده شد. پروژه اصلاح طلبان حکومتی و بازی با کارت "رفرم و اصلاحات"، اگر چه در کوتاه مدت در میان برخی از اقشار جامعه توهماتی را پدید آورد، اگر چه تأثیرات گند کننده ای بر مبارزات توده ای برجای گذاشت و در مسیر رشد، و روند رو به گسترش جنبش های اعتراضی موانعی ایجاد نمود، اما در نهایت، سرنوشتی جز شکست نمی توانست داشته باشد. شکست و ناتوانی گروه های موسوم به اصلاح طلب، با وضوح شگرفی نشان داد که تضادهای موجود، به

در صفحه ۳

خامنه ای و تعیین تکلیف انتخابات آینده ریاست جمهوری ایران

اما این روال در دیداری که خامنه ای روز شنبه دوم شهریور ماه با احمدی نژاد و کابینه او داشت، به گونه ای متفاوت صورت گرفت. در این دیدار خامنه ای علاوه بر تکرار حرف های کلی که همیشه در حمایت از دولت های دیگر می گفت با موضع گیری صریح و آشکار خود، از هم اکنون تکلیف انتخابات دهم ریاست جمهوری رژیم اش را روشن کرد. او در حمایت از احمدی نژاد گفت: در عین حال تاکید می کنم فکر نکنید که

در شانزده سال گذشته، سیاست خامنه ای بر این منوال بوده که در دیدارهای خود با دولت های مختلف جمهوری اسلامی، همواره از رییس جمهور و هیئت دولت، تقدیر و قدردانی کند. چرا که به زعم او، این حمایت صرفا از دولت و رییس آن نبوده بلکه حمایت و تاییدی است که او با هدف دفاع از ارکان نظام و رژیم اسلامی انجام می دهد. البته شکل این حمایت نیز معمولا با یک مشت الفاظ کلی و تکراری صورت می گرفت.

در صفحه ۵

تصویب کلیات "لایحه حمایت از خانواده"

پس از چندین ماه اعتراض گروه هایی از زنان به " لایحه حمایت از خانواده " و بحث و کشمکش میان دستگاه قضائی و هیئت دولت بر سر ماده ۲۳ و نیز ۲۵ این لایحه ، سرانجام مجلس ارتجاع اسلامی، کلیات لایحه را با حذف این دو ماده تصویب کرد. اما تصویب این لایحه، روال معمول و بی سر و صدای تصویب اغلب طرح ها و لوایح پیشین را در مجلس نداشت. تصویب این

در صفحه ۶

حربه سرمایه داران و تاکتیک کارگران

در صفحه ۸

در صفحه ۴

خلاصه ای از اطلاعیه های سازمان

در صفحه ۲

معمای موضع خنثای جمهوری اسلامی

نتیجه چه می‌شود؟ نتیجه خلاف صغرا و کبرا چینی‌های مقدماتی‌ست. "این به معنای جانبداری از سوی کسی نیست." بعد چه؟ "این اتفاق به خاطر برخی محاسبات و سیگنال‌های غلط قدرت‌های فرا منطقه‌ای" رخ داده است و "نمی‌توان اهداف برخی قدرت‌ها برای تسویه حساب‌ها را که پشت این قضایاست، نادیده گرفت" پس حالا که "قدرت‌های فرا منطقه‌ای" سیگنال‌های "غلط" داده‌اند و "پشت این قضایا" هستند و "اهداف آنها را نمی‌توان نادیده گرفت" نتیجه چیست؟ نتیجه این است که جمهوری اسلامی "موضع خود را دارد." کدام موضع؟ همان که گفته شد "این به معنای جانبداری از سوی کسی نیست."

اما چرا جمهوری اسلامی که ظاهراً به نظر می‌رسد، لاقلاً در کوتاه مدت از این تحولات بهره می‌برد، در چنگال این تناقضات گرفتار است؟

پاسخ این است که جمهوری اسلامی نگران تحول اوضاع پس از وقایع اخیر است و از آن بیم دارد که قربانی سازش روسیه با اروپا و آمریکا گردد. از این روست که در موضع‌گیری خود گاه به نفع روسیه و گاه آمریکا موضع می‌گیرد، اما موضع‌گیری‌اش با ترس و لرز همراه است و "گرایش خاص" خود را انکار می‌کند. ببینیم تا چه حد خطری که جمهوری از آن وحشت دارد، یعنی معامله روسیه با اروپا و آمریکا بر سر اختلافاتشان با جمهوری اسلامی، واقعی‌ست.

این یک واقعیت مسلم است که دولت‌های امپریالیست جهان سرمایه‌داری که هر یک منافع بورژوازی انحصاری کشور خود را نمایندگی می‌کنند، با یکدیگر تضادی لاینحل دارند. تسلط بر بازارهای جهان برای صدور سرمایه و کالا، مسئله حیاتی تمام انحصارات جهانی و آن تضاد و کشمکش‌ست که در طول یک صد سال اخیر به خونین‌ترین درگیری‌های نظامی از نمونه دو جنگ جهانی، صدها جنگ منطقه‌ای، اشغال نظامی کشورهای ضعیف‌تر، کودتاهای نظامی، و کشتار ده‌ها میلیون انسان انجامیده است. سلطه بر بازارهای جهان همواره تابعی‌ست از قدرت اقتصادی و به تبع آن قدرت نظامی انحصارات امپریالیستی کشورهای جهان. از این رو کشورهایی که قدرت بیشتری دارند، سهم بیشتری از بازارهای جهان را به انحصار خود در می‌آورند. اما این قدرت، ثابت و پایدار نیست. برخی کشورها که در یک مرحله قدرت محدودی دارند و ضعیف‌تر هستند، قدرت اقتصادی انحصاراتشان رشد می‌کند و برای بدست آوردن بازار و صدور سرمایه و کالا تلاش می‌کنند، اما قدرت‌های پیشین که بازار را به انحصار خود در آورده‌اند، حاضر نیستند بازار انحصاری خود را از دست بدهند و به رقبای خود بسپارند. لذا سرانجام زور و قدرت نظامی‌ست که مسئله را

توافق نداشته و ندارند. این مسئله برای اروپا البته جدی‌تر است. نه صرفاً از آن رو که در خط مقدم جبهه جنگ قرار دارد، بلکه از نظر اقتصادی و نیز نیاز آن به منابع نفت و گاز روسیه. آمریکا نیز بدون این توافق و سازش با روسیه قادر نخواهد بود، لاقلاً در خاورمیانه سیاست‌های خود را پیش برد. روسیه هم به‌نوبه خود نه هنوز به آن مرحله از قدرت اقتصادی رسیده است که بخواهد پای تعیین تکلیف قطعی برای تجدید تقسیم بازارها به نفع خود برود، و نه خود را بی‌نیاز از آمریکا و کشورهای قدرتمند اروپایی به ویژه در عرصه همکاری اقتصادی می‌داند. به رغم این که رشد تولید ناخالص داخلی روسیه در سال‌های اخیر ۸ تا ۱۰ درصد بوده است و ذخائر ارزی‌اش بین ۶۰۰ تا ۸۰۰ میلیارد دلار است، با این وجود حجم بالایی از سرمایه‌گذاری‌های روسیه، سرمایه‌گذاری خارجی‌ست که اساساً وابسته به انحصارات آمریکایی و اروپایی‌اند. علاوه بر این، قدرت اقتصادی روسیه هنوز به هیچ وجه قابل مقایسه با آمریکا و اتحادیه اروپا نیست. اگر از مجموع ۵۵ تریلیون دلار تولید ناخالص داخلی کشورهای جهان، نزدیک به ۱۷ تریلیون سهم اتحادیه اروپا و حدود ۱۴ تریلیون نیز سهم آمریکاست، سهم روسیه هنوز به ۱/۵ تریلیون نیز نرسیده است. بنابر این گرچه در دراز مدت تضادها تشدید می‌شوند، اما منافع تمام طرف‌های درگیر ایجاب می‌کند که در لحظه کنونی پای سازش، امتیاز دادن و امتیاز گرفتن بروند.

همین مسئله است که موجب نگرانی جمهوری اسلامی‌ست. چون یکی از امتیازاتی که روسیه می‌تواند دست به نقد به آمریکا و اروپای برای آرام کردن اوضاع بدهد، بر سر نزاع هسته‌ای و تشدید فشارهای اقتصادی و سیاسی از طریق سازمان ملل بر جمهوری اسلامی‌ست. روسیه در حالی که برد خود را در قفقاز داشته است، حاضر است امتیازی به آمریکا و اروپا بدهد، بدون این که در واقع چیزی را از دست داده باشد. این را هم اکنون نخست وزیر و وزیر خارجه روسیه نیز اعلام کرده‌اند. در واقعیت آنچه که روسیه می‌خواهد به عنوان امتیاز بدهد، متضمن منافع خودش نیز هست. چرا که روسیه نیز مخالف است که جمهوری اسلامی به سلاح هسته‌ای دست یابد. وقتی که پوتین اعلام کرد، اروپا و آمریکا بر سر مسئله هسته‌ای جمهوری اسلامی با روسیه منافع مشترکی دارند، حقیقتی را بیان می‌کرد. تفاوت تنها در این است که روسیه تلاش کرده است، از آن یک بهره‌برداری سیاسی نیز به نفع خود بکند. با این توضیحات روشن است که چرا جمهوری اسلامی اکنون بیش از هر زمان دیگر نگران ساخت و پاخت روس‌ها بر سر پرونده هسته‌ای با آمریکا و اروپاست. یک عامل دیگر نیز در این میان به زیان جمهوری اسلامی عمل کرده است. روسیه در جریان لشکرکشی به گرجستان، دقیقاً به همان توجیهاتی متوسل گردید که آمریکا برای لشکرکشی‌ها و اشغال نظامی کشورهای دیگر به آن متوسل شده است. به اصطلاح منافع ملی. لذا

از صعود به قله استبداد، تا سقوط در قعر نابودی

درجه‌ای رشد کرده‌اند که حتی تخفیف و تعدیل آن‌ها در چارچوب نظم موجود امکان پذیر نیست. حاصل نهانی پروژه به اصطلاح اصلاحات حکومتی، چیز دیگری نبود جز تشدید آن تضادهایی که وظیفه تخفیف آن‌ها بر دوش گذاشته شده بود. طولی نکشید که دار و دسته خاتمی و تاکتیک موسوم به اصلاح طلبی بورژوازی و استحاله رژیم از درون، در میان توده‌های کارگر و زحمتکش افشاء شدند. جنبش‌های اعتراضی و مبارزات توده‌ای، در مسیر گسترش و اعتلاء پای نهادند و اعتصابات کارگری و جنبش‌های اعتراضی، اندک اندک رشد و گسترش بیشتری یافتند و پیوسته رادیکال‌تر شدند. وقتی که تاکتیک به اصطلاح لیبرالی بورژوازی برای تخفیف تضادها و برای مهار جنبش‌های توده‌ای - که بورژوازی ایران و همدستان بین‌المللی‌اش امید زیادی به آن بسته بودند - ناکارائی خود را به اثبات رساند، طبقه حاکم برای مقابله با بحران و کنترل و مهار جنبش‌های اعتراضی و اجتماعی، سرکوب و اختناق بیشتر را در دستور کار گذاشت. استقرار کابینه نظامی-امنیتی به رهبری احمدی نژاد که رهبر حکومت اسلامی نیز بارها و بارها با تمام نیرو از آن دفاع و حمایت کرده است، در همان حال که خود، بازتاب تشدید بیش از پیش تضاد های اجتماعی بوده است، در عین حال حاکی از اتخاذ تاکتیک تشدید اختناق و سرکوب برای غلبه بر این تضادها و عوارض ناشی از آن نیز هست. در طول چند سالی که از ریاست جمهوری احمدی نژاد می‌گذرد، جمهوری اسلامی از هیچ گونه تلاش سرکوبگرانه‌ای به منظور مهار و کنترل دامنه نارضیاتی توده‌ای و قلع و قمع اعتراضات آنان و همچنین به منظور مرعوب ساختن توده‌های کارگر و زحمتکش، فروگذار نکرده است. سرکوب وحشیانه جنبش‌های اعتراضی کارگران، زنان، معلمان و دانشجویان، به کار روزمره رژیم تبدیل شده است. صدها تن از فعالان جنبش‌های کارگری، جنبش زنان، معلمان و دانشجویان توسط نیروهای پلیسی و امنیتی رژیم دستگیر شده و به زندان افتاده‌اند و تحت بازجویی شکنجه‌گران وزارت اطلاعات قرار گرفته‌اند. صدها معلم، کارگر و دانشجو، به جرم مبارزه برای احقاق حقوق خویش اخراج شده‌اند. روزی نیست که خبری از دستگیری، احضار، بازداشت و یا محاکمه فعالان جنبش زنان و سایر جنبش‌های اعتراضی شنیده نشود. بر تعداد زندانیان سیاسی روز به روز افزوده می‌شود. بر شدت فشارها و شکنجه‌های جسمی و روحی زندانیان سیاسی افزوده شده است. پی‌گردها، بگیر و ببندها، ناامنی‌ها و اعدام‌ها افزایش یافته است. ارگان‌های سرکوب و راه‌نشان وزارت اطلاعات، در هر سو کمین کرده‌اند، تا هر انسان معترض و آزادیخواهی را برابند و به حبس و شلاق محکوم کنند. پرونده سازی برای فعالین جنبش‌های

اعتراضی به جرم "اقدام علیه امنیت کشور" به کار هرروزه این ارگان‌ها تبدیل شده است. توقیف و تعطیل نشریات و روزنامه‌ها با شدت بیشتری ادامه دارد. فشار سیاسی علیه کانون نویسندگان و اعضای آن، علیه ناشرین، روزنامه‌نگاران و نشریات غیر دولتی تشدید شده است. سانسور و ممیزی نشر کتاب نیز با شدت بیشتری اعمال می‌شود. در یک کلام، ارتجاع حاکم، هار و عنان گسیخته، اختناق و سرکوب راه، بیش از پیش تشدید نموده است.

اما نه تاکتیک تشدید اختناق و سرکوب و نه سیاست‌ها و راه حل‌های اقتصادی رژیم، معضلات و بحران‌های اقتصادی و سیاسی را برطرف نساخته است. تضادهای موجود، بیش از پیش تشدید شده‌اند. ادامه و تشدید سیاست اقتصادی نئولیبرالیسم، بحران اقتصادی را عمیق‌تر ساخته است و حتی تزریق درآمدهای کلان حاصل از فروش نفت نیز، کمکی به حل این بحران نکرده است. رکود اقتصادی ادامه دارد و نرخ تورم افزایش یافته است. اکثریت عظیم مردم، پیوسته فقیرتر شده‌اند. صفوف میلیونی بیکاران و گرسنگان، فقیرتر و متراکم‌تر شده و بخش‌های بیشتری از مردم به زیر خط فقر رانده شده‌اند. وضعیت در زمینه اقتصادی به قدری وخیم است که حتی مقامات درجه اول حکومتی نیز علی‌رغم آنکه در دروغ بافی و انکار واقعیت‌ها، استاداند و ید طولانی دارند، مجبور شده‌اند به این موضوع اعتراف کنند، تا آنجا که احمدی نژاد، در سخنان روز پنجم شهریور ماه خود در مجلس خبرگان گفت: فاصله طبقاتی، تبعیض و تورم واقعیاتی است که نمی‌توان آن را انکار کرد.

آری، تورم و گرانی را نمی‌توان انکار کرد. وخامت اوضاع اقتصادی را نمی‌توان انکار کرد. تعطیل و توقف کارخانه‌ها و مؤسسات تولیدی را نمی‌توان انکار کرد. اخراج و بیکارسازی وسیع کارگران را نمی‌توان انکار کرد. ده‌ها هزار کارگری که دستمزد آنان پرداخت نمی‌شود را، نمی‌توان انکار کرد. در یک کلام تشدید و تعمیق تضادهای اجتماعی را نمی‌توان انکار کرد.

سیاست‌های دولت احمدی نژاد و تشدید اختناق و سرکوب که خود بازتابی از تشدید تضادهای اجتماعی است، کار دیگری نکرده است جز آنکه باز هم بر شدت و حدت این تضادها افزوده است. این واقعیتی است که به موازات شکست سیاست‌های دولت احمدی نژاد برای حل بحران و به تناسب عریان‌تر شدن این شکست‌ها و ناکامی‌ها و ناتوانی آن در حل بحرانی که در چهارچوب نظم موجود، راه حلی پیدا نمی‌کند، بر شدت و دامنه سرکوب نیز افزوده شده است. رژیم جمهوری اسلامی که قادر نشده است بحران‌های اقتصادی، سیاسی و اجتماعی را حل کند، از ناحیه انفجار نارضیاتی و برآمدهای توده‌ای به شدت احساس خطر می‌کند و از همین روست که به وحشیانه‌ترین سرکوب‌ها روی آورده است تا شاید از طریق تشدید اختناق و سرکوب، موج نارضیاتی توده‌ای را مهار کند.

تشدید اختناق و سرکوب جنبش‌های اعتراضی و مهار نارضیاتی‌های فزاینده توده‌ای، تمرکز قدرت را به نیاز میرم جمهوری اسلامی تبدیل ساخته است. تحولات درونی هیأت حاکمه طی دوران ریاست جمهوری احمدی نژاد نیز، در همین راستا رقم خورده است و به تمرکز هر چه

بیشتر قدرت در دست یک جناح، یعنی جناحی که خامنه‌ای رهبری آن را در دست دارد، انجامیده است. حتی در درون همین جناح که به جناح اصول‌گرایان موسوم شده‌اند، قدرت در دست کمیت محدودتر و گروه‌های خاص‌تری متمرکز شده است. طبقه حاکم و رژیم سیاسی و ارتجاعی آن، بر خلاف دوران خاتمی، امروز دیگر به اپوزیسیون بازی قانونی و نیمه قانونی نیازی احساس نمی‌کند و آنچنان ضرورتی برای فضا سازی پیرامون رقابت درون جناحی یا میان جناح‌ها نیز نمی‌بیند، چرا که دوران مصرف این بازی‌ها، به پایان رسیده است. جناح رقیب جناح مسلط کنونی، که در دوران خاتمی ارگان‌های اجرایی و مقتنه را در دست داشت، ادعاهای پیشین خود، پیرامون اصلاح و تعدیل سیاسی رژیم از بالا را به کلی کنار گذاشته و به یک جریان و قدرت فرعی تبدیل شده است. این جناح، نه ادعایی دارد و نه جرأت آن را دارد که اگر هم ادعایی داشته باشد آن را بیان و اجرا کند. همه جناح‌ها و محافل حکومتی، باید تابع اراده واحدی باشند. کاری نکنند و حرفی نزنند که به تضعیف دولتی منجر شود که سرکوب و انهدام جنبش‌های اعتراضی و مهار نارضیاتی توده‌ای بر عهده آن گذاشته شده است. بی دلیل نیست که خامنه‌ای، منتقدین دولت ولو از درون حکومت را، در شمار دشمنان جمهوری اسلامی قرار می‌دهد. هر بار به بهانه‌ای از احمدی نژاد و اقدامات کابینه نظامی-امنیتی وی حمایت می‌کند. جناح‌ها را از انتقاد نسبت به دولت منع می‌کند، هرگونه اظهار نظر انتقادی نسبت به دولت را "اضطراب آفرینی"، "جنگال آفرینی" و "کمک به هدف دشمنان" می‌خواند و هر مخالفتی با دولت را، به دولت آمریکا و اسرائیل منتسب می‌کند. امروز مسأله تمرکز قدرت که نیاز سرکوب متمرکز و سازمانیافته و گسترش اختناق است، کار را به آنجا کشانده است که رهبر حکومت اسلامی از هم اکنون احمدی نژاد را بر کرسی ریاست جمهوری در دوره چهار ساله بعدی می‌نشانند و وزارت اطلاعات وی نیز حتی مدیران روزنامه‌هایی چون اعتماد، کارگزاران، سرمایه و امثال آن را تحت فشار می‌گذارد که عذر روزنامه‌نگاران منتقد دولت را بخواهند و آنها را اخراج کنند!

با این وجود، هیچکدام از این‌ها، نه حمایت خامنه‌ای از دولت احمدی نژاد، نه تمرکز بیشتر قدرت در دست یک جناح و تشدید سیاست سرکوب و اختناق و شتابی که رژیم برای رسیدن به قله استبداد از خود نشان می‌دهد، کم‌ترین تأثیری بر تخفیف تضادها و حل بحران‌های موجود نگذاشته است. برعکس تضادهای اجتماعی بیش از پیش تشدید شده و شکست و ناتوانی رژیم در حل بحران روشن‌تر از گذشته، در معرض چشم توده‌ها قرار گرفته است.

تحولات درونی جناح‌های حکومتی در دوره احمدی نژاد، در عین حال تضعیف توهمات قانون گرایی و تضعیف نفوذ گرایش‌ها به اصطلاح لیبرال-مذهبی در میان توده‌ها را نیز در پی داشته است و به شفاف‌تر شدن صف‌بندی نیروهای انقلاب و ضد انقلاب کمک رسانده است و راه را بر میانه‌بازان و دو دوزه‌گران مسدود ساخته است. قطعنامه مصوب کنفرانس یازدهم سازمان ما، در مورد اوضاع سیاسی و

معمای موضع خنثای جمهوری اسلامی

از صعود به قله استبداد، تا سقوط در قعر نابودی

نه به کسب مجوزی از سازمان ملل و شورای امنیت نیاز داشت و نه رقیبای خود. جمهوری اسلامی در طول سه سال گذشته همواره نگران بوده است که در صورت به نتیجه نرسیدن مذاکرات بر سر پرونده هسته‌ای، مراکز امنی‌اش مورد حمله نظامی و بمباران قرار گیرد. اقدام روسیه، دست آمریکا و متحدین‌اش را برای یک چنین حمله‌ای بازتر کرده است.

جمهوری اسلامی از این جهت نیز تحولات سیاسی بین‌المللی اخیر را به نفع خود نمی‌بیند. بنابر این روشن است که چرا در حالی که متحدین جمهوری اسلامی امثال سوریه و ونزولا علیه آمریکا و به نفع روسیه موضع‌گیری کردند، جمهوری اسلامی موضعی خنثا اتخاذ کرده است.

جمهوری اسلامی، برخلاف آنچه که در ظاهر ممکن است نمود پیدا کند، نگران تحولات سیاسی پی‌آمد درگیری نظامی روسیه و گرجستان است و از این رو اکنون بیش از گذشته متمایل به حل مسائل مورد اختلاف‌اش با آمریکا و اروپاست. چرا که می‌خواهد، امتیازی را که روسیه مایل است بر سر پرونده هسته‌ای به آمریکا بدهد، خودش بر سر آنها با آمریکا و اروپا معامله کند. گره اصلی لاینحل ماندن این اختلافات تاکنون نیز نه مسئله هسته‌ای، بلکه نقشی‌ست که جمهوری اسلامی برای خود در منطقه طلب کرده است. مسئله هسته‌ای تا جایی مطرح است که می‌تواند توازن سیاسی و نظامی را در منطقه برهم زند و بر مسائل اصلی مورد اختلاف تأثیرات بگذارد. این تمایل از سوی دولت آمریکا نیز از مدت‌ها پیش نشان داده شده است. دولت آمریکا فقط این را می‌خواهد که جمهوری اسلامی از ادعاهای منطقه‌ای‌اش دست بردارد و تمام ابتکار عمل را به آمریکا بسپارد. وقتی که وزیر خارجه آمریکا در جریان دیدار با معمر قذافی گفت: آمریکا با کسی دشمنی همیشگی ندارد، پیام‌اش به جمهوری اسلامی بود. او در واقع می‌خواست بگوید که قذافی و رژیم‌اش، همان که بودند، باقی ماندند، چیزی که در این میان تغییر کرد مناسباتش با آمریکا و اروپا بود. حالا همان دیکتاتور و تروریست دیروز، نزدیک‌ترین دوست اروپا و آمریکاست.

جمهوری اسلامی نیز در همین مسیر پیش می‌رود. از آنچه که اکنون پشت پرده دیپلماسی سری می‌گذرد، چیزی به بیرون درز نکرده است. اما یک نکته مسلم است که در خفا مذاکرات رسمی و غیر رسمی در جریان است. جمهوری اسلامی، عقب‌نشینی خود را در برابر آمریکا پذیرفته است. اما حد و حدود آن را هنوز معین نکرده است و این مانده است تا ببیند در پی انتخابات ریاست جمهوری در آمریکا با کدامیک از جناح‌های طبقه حاکم این کشور، باید مذاکره و سازش کند و تا کجا عقب‌نشینی نماید.

تاکنیک‌های ما، این مطلب را چنین فرمول بندی نموده است.

"۵- . . . در نتیجه تمرکز هر چه بیشتر قدرت در دست یک جناح و تشدید سرکوب و اختناق، گرایش تمام جناح‌ها و گروه‌های طرفدار جمهوری اسلامی به ارتجاع سیاسی روزافزون، محدودتر شدن رقابت جناح‌های درونی هیئت حاکمه و مهم‌تر از همه، تجارب عملی توده‌های زحمتکش مردم، بیش از پیش توهمات قانون‌گرایی را در میان توده‌ها تضعیف نموده و نفوذ گرایشات به اصطلاح لیبرال - رفرمیست را که مدافع قانون‌گرایی هستند، بیش از هر زمان دیگر تضعیف نموده است. این واقعیت به ویژه خود را در رادیکال‌تر شدن جنبش‌های دانشجویی و زنان و تضعیف لیبرال - رفرمیسم، در درون این جنبش‌ها، افشاء و بی اثر شدن توهم پراکنی‌ها در درون جنبش کارگری در مورد به رسمیت شناخته شدن فعالیت‌های علنی و قانونی در چهارچوب جمهوری اسلامی، آشکارا نشان داده است. بنابر این، صف بندی نیروهای انقلاب و ضد انقلاب شفاف‌تر شده است. رژیم به نوبه خود تکلیف را یک سره کرده است و را دیگری حتما برای نیروهای بینابینی باقی نگذاشته است. یا پناه بردن کامل به دامان ارتجاع و همدست شدن با استبداد مذهبی و یا رو در روئی فرا قانونی با آن."

تا آنجا که به ماهیت دیکتاتوری حاکم و موقعیت کنونی رژیم جمهوری اسلامی برمی‌گردد، واقعیت مسأله آن است که این رژیم هیچ گزینه دیگری برای خود باقی نگذاشته است، جز آنکه راهی را که ۳۰ سال پیموده است، تا به آخر ادامه دهد. نه فقط از این جنبه که، موجودیت رژیم حاکم، با سرکوب جنبش‌های اجتماعی و سلب آزادی‌های سیاسی ملازم است، بلکه از این جنبه که دیگر تاکنیک "اصلاح طلبی" قابل تکرار نیست و در واقع هیچ جایی برای مانور یا عقب نشینی باقی نمانده است. رژیم جمهوری اسلامی می‌داند که با هر عقب نشینی در این زمینه، کل موجودیت‌اش به خطر افکنده می‌شود. بنابراین راه دیگری ندارد جز آنکه سرکوب و اختناق را باز هم تشدید کند. استبداد را به حد اعلا و اوج خود برساند تا از قله‌ی آن، به قعر نابودی سقوط کند.

طبقه حاکم و رژیم سیاسی آن اما به خودی خود ساقط نمی‌شوند و بر نمی‌افتند. این وظیفه، بر دوش کارگران و زحمتکشان قرار گرفته است که در یک انقلاب قهر آمیز، رژیم جمهوری اسلامی را سرنگون سازند، نظم موجود را داغان کنند و بر ویرانه‌های آن، نظام شورائی خود را مستقر سازند.

خلاصه ای از اطلاعاتی های سازمان

در تاریخ ۱۳ شهریور ماه، کارگران کارخانه لاستیک البرز، در مقابل دفتر احمدی نژاد یک تجمع اعتراضی برپا کردند و خواهان تحقق مطالبات خود شدند. سازمان ما در این تاریخ اطلاعاتی‌ای در حمایت از مبارزات کارگران کارخانه لاستیک البرز انتشار داد. در این اطلاعاتی آمده است:

"اکنون مدتها است که حقوق و مزایای کارگران لاستیک البرز، مرتب پرداخت نمی‌شود و هم اکنون حدود ۵ تا ۶ ماه است که پرداخت دستمزد کارگران به تعویق افتاده است. کارفرما برای تحت فشار قرار دادن کارگران و اخراج آنها، از تهیه مواد و مصالح ضروری برای ادامه تولید نیز سرباز می‌زند و ادعای ورشکستگی و فروش کارخانه دارد. در حالی که کارگران به درستی می‌گویند که بازار برای فروش محصولات کارخانه وجود دارد و ادعای کارفرما بی‌پایه است.

در اجتماع اعتراضی کارگران در مقابل دفتر احمدی نژاد حدود ۳۰۰ تن از کارگران به نمایندگی از متجاوز از ۱۰۰۰ کارگر این کارخانه که در حالت بلاتکلیفی به سر می‌برند، حضور یافتند."

کارگران تهدید کرده اند که چنانچه به خواست‌هایشان رسیدگی نشود، به تجمعات اعتراضی خود در مقابل مراکز دولتی ادامه خواهند داد.

در پایان این اطلاعاتی گفته شده است:

"سازمان فدائیان (اقلیت) همچون گذشته از مبارزات و مطالبات کارگران لاستیک البرز حمایت می‌کند و خواهان پرداخت فوری دستمزد و مزایای معوقه کارگران است. سازمان فدائیان(اقلیت) تلاش ارتجاعی کارفرما را برای تعطیل کارخانه و اخراج کارگران محکوم می‌کند. اگر کارفرما ادعا می‌کند که نمی‌تواند ادامه فعالیت کارخانه و تداوم اشتغال کارگران را تضمین کند، کارگران همانگونه که خود اعلام کرده اند، آماده اند با تامین مواد و وسایل لازم توسط دولت، تولید را تحت کنترل و نظارت خودشان درآوردند و ادامه فعالیت کارخانه را تضمین کنند."



پیش به سوی تشکیل حزب طبقه کارگر

خامنه ای و تعیین تکلیف انتخابات آینده ریاست جمهوری ایران

امسال سال آخر دولت است. نه مثل کسی که پنج سال دیگر بنیاد کار بکند، کار بکنید. یعنی تصور کنید که این یک سال به اضافه ی چهار سال دیگر در پد مدیریت شماست. با این دیدگاه نگاه کنید و کار کنید و برنامه ریزی کنید و اقدام کنید.

در واقع خامنه ای به تبعیت از خمینی، که می گفت: "من دولت تعیین می کنم"، از هم اکنون دولت و رئیس جمهور آینده ی خود و رژیمش را انتخاب کرده است تا به زعم خود رشته ی سردرگم انتخابات دهم ریاست جمهوری از دستش خارج نگردد.

مستثنا از اینکه جناح های درون حاکمیت، چه تعبیر و تفسیری از این جملات خامنه ای داشته باشند. مستثنا از اینکه خود خامنه ای، بعدها چه توجیهی برای سرپوش گذاشتن بر این موضع گیری علنی خود در حمایت از انتخاب مجدد احمدی نژاد بیاورد، می توان گفت، موضع گیری خامنه ای آنچنان شفاف و روشن بوده است که اساساً تفسیر بردار نیست. در یک کلام، او از هم اکنون و این بار به صورت کاملاً علنی، تکلیف همان انتخابات کاملاً فرمایشی دوره های قبل را روشن کرده است.

البته هیچ جناحی از درون رژیم نیز تفسیری غیر از این، از سخنان خامنه ای نکرده است.

احمدی نژاد، این موضع خامنه ای را تایید بی چون و چرای سیاست های خود تلقی کرد. اعضای ریز و درشت دولت، سایت های حامی احمدی نژاد و دیگرانی که دل در گرو سیاست های سرکوبگرانه ی او بسته اند، این موضع خامنه ای را هم چون چک سفیدی برای انتخابات مجدد احمدی نژاد ارزیابی کردند.

تاج زاده عضو مرکزی جبهه مشارکت و معاون وزارت کشور دولت خاتمی نیز، در پاسخ به سوالات کاربران سایت نوروز اعلام کرد: قدرت حاکمه، تصمیم خود را برای نگه داشتن احمدی نژاد برای چهار سال دیگر در پست ریاست جمهوری گرفته است.

مهمتر اینکه موضع گیری این چنینی خامنه ای، سبب شد تا محسن اژه ای وزیر اطلاعات احمدی نژاد نیز، آشکارتر از گذشته به افشاکاری در مورد منتقدین دولت احمدی نژاد اقدام کند. او در سفر خود به اصفهان به بازگشایی مجدد اظهارات پالیزدار در مورد فساد و دزدی های کلان سران رژیم پرداخت و گفت: بخشی از سخنان پالیزدار در مورد فساد و اختلاس های کلان درون حاکمیت و سران رژیم درست بوده است. در این رابطه او مشخصاً از رفسنجانی، ناطق نوری، یزدی و امامی کاشانی نام برد که دارای پرونده های کلان دزدی و اختلاس هستند. با توجه به انتقادهای اخیر رفسنجانی و ناطق نوری نسبت به اوضاع اقتصادی و سیاست های دولت، اظهارات و افشاکاری وزیر اطلاعات دولت احمدی نژاد، در باره رفسنجانی و ناطق نوری مفهوم روشنتری به خود می گیرد.

این که چرا خامنه ای مجبور شده برخلاف سنت

گذشته اش، این چنین آشکارا موضع خود را در دفاع از احمدی نژاد و انتخاب مجدد او برای چهار سال دیگر بیان کند، بر می گردد به شرایط ویژه ای که جمهوری اسلامی در آن قرار دارد.

هم اکنون منتقدان اصلی و موثر سیاست های احمدی نژاد، نه جریان "اصلاح طلب" درون حاکمیت، بلکه گروه هایی از اصول گرایان هستند. همان هایی که در گذشته از احمدی نژاد حمایت کردند و حتا در به قدرت رساندن او نیز نقش به سزایی داشتند، اکنون به مخالفت با او برخاسته اند.

لذا می توان گفت، شرایطی که هم اینک بر جامعه و نیز در درون جناح های رژیم حاکم است، احمدی نژاد مطلوب ترین گزینه برای خامنه ای و پیشبرد سیاست های سرکوب گرانه اش می باشد. چرا؟

در طول سه سال گذشته احمدی نژاد نشان داده که چهره ای کاملاً دست آموز و گوش به فرمان در مقابل سیاست های خامنه ای بوده است. در این سال ها، احمدی نژاد سیاست سرکوب و یک دست سازی درون هیئت حاکمه را تا حد ممکن پیش برده است. تبلیغات پان اسلامیتی رژیم را در میان توده های نا آگاه و مسلمان منطقه، بیش از پیش گسترش داده و سیاست تهاجمی رژیم را که خامنه ای در نخستین رهنمودش به احمدی نژاد توصیه کرده بود، تا به امروز در شعارها و سیاست های خود عملی کرده است.

در واقع باید گفت خامنه ای، ابتدا به ساکن از خود و سیاست های سرکوب گرانه اش دفاع کرده است تا از احمدی نژاد. مهمتر اینکه خامنه ای و رژیم جمهوری اسلامی چنان گرفتار دور بسته ای از تضادهای لاینحل خود هستند که در شرایط کنونی هرگونه تغییری در راس قدرت اجرایی رژیم، ممکن است تضادهای درونی هیئت حاکمه را به مرحله غیر قابل کنترل برساند.

از طرف دیگر، پرونده اتمی ایران هم اکنون بحرانی ترین مرحله خود را پیش رو دارد. نارضایتی توده ها موج فزاینده ای یافته است. انعکاس این نارضایتی، در درون خود هیئت حاکمه نیز بازتاب علنی پیدا کرده است. در کنار جنبش های اعتراضی کارگران، زنان، دانشجویان و دیگر اقشار زحمتکش جامعه، تقابل جناح های درون هیئت حاکمه بر سر قدرت و کسب سودهای کلان و سرسام آور، روز به روز آشکارتر از پیش شده است. در چنین موقعیتی که رژیم تمام تلاش خود را برای تنگتر کردن دایره قدرت به کار گرفته، انتخاب هر گونه گزینشی برای پست ریاست جمهوری که حداقل اختیار و استقلال رای را از خود داشته باشد، طبیعتاً نمی تواند مطلوب خامنه ای باشد. در واقع خامنه ای با این اقدام خود، از هم اکنون به همه جناح های درون حاکمیت هشدار داده است، تا بیش از این وارد بازی جنگ قدرت نشوند. بازی قدرتی که خود در عمل و آشکارا در یک طرف آن قرار گرفته است.

مضافاً اینکه در دوران قدرت گیری خامنه ای، دولت های قبلی هر کدام دو دوره چهار ساله را بر مسند ریاست جمهوری بوده اند. با شرایط موجود جامعه و اثرات سرکوب گرانه سیاست های دولت کنونی، انتخاب مجدد احمدی نژاد آنهم بدون دخالت موثر خامنه ای و مجموعه ی آشکار و پنهان قدرت حاکمه، اگر نگوئیم غیر ممکن، بسیار بعید خواهد بود. بنابر این، عدم انتخاب مجدد احمدی نژاد، تنها شکست او و دولتش نیست، بلکه عملاً شکست خامنه ای و سیاست هایش نیز خواهد بود. لذا آنچه که باعث شده تا خامنه ای از هم اکنون خود را به آب و آتش بزند و برای انتخاب مجدد او علناً و آشکارا این چنین موضع بگیرد، همین شرایط دشوار انتخاب مجدد احمدی نژاد است.

علاوه بر دلایل ذکر شده در بالا، از زاویه دیگری نیز می توان موضع گیری خامنه ای را مورد ارزیابی و بررسی قرار داد.

اصولاً تمام نظام های سرمایه داری که بر اساس دیکتاتوری عریان، سرکوب گرانه و رهبری عنان گسیخته فردی هدایت می شوند، ماهیتاً، بیشتر و بیشتر به سمت اقتدار فردی حرکت می کنند. روند این حرکت تا بدان جا پیش خواهد رفت که معمولاً شخص رهبر بجز خود و تصمیماتش، هیچ گونه گرایش دیگری در درون نظام و حاکمیت را بر نخواهد تابید. نمونه مشخص آن را در سال های پایانی سلطنت شاه شاهد بوده ایم. دیکتاتور حاکم برنظام پادشاهی ایران نیز، درست در سال های پایانی سلطنت خود با تشکیل تک حزب رستاخیز، عملاً در این راه گام برداشت.

مستثنا از اینکه شرایط امروز توده های میلیونی ایران، روند مبارزه طبقاتی کارگران و دیگر جنبش های اجتماعی موجود جامعه چنین اجازه ای را به خامنه ای بدهد یا نه، که به نظر می رسد نخواهد داد، اما خود خامنه ای و قدرت پیرامونی او با سرعتی هرچه تمام تر به این سمت حرکت کرده و می کنند. این ویژگی خامنه ای برخاسته از ماهیت نظام های سرمایه داری با دیکتاتوری عریان و سرکوب گرانه است که الزاماً به محدود شدن باز هم بیشتر دایره قدرت در درون حاکمیت منجر خواهد شد. خامنه ای و رژیم جمهوری اسلامی نیز از این قاعده مستثنا نیستند. لذا می بینیم که خامنه ای نیز همانند شاه دایره قدرت را حتا در بین "خودی" های رژیم هر روز تنگ تر می کند.

محدود شدن دایره قدرت در درون حاکمیت، تنگتر شدن حلقه ی تصمیم گیری در میان جناح های سرکوب گر رژیم سرمایه داری، مذهبی و ارتجاعی حاکم بر ایران، همان حلقه ی "دار" است که با تنگتر شدن آن، نهایتاً گلوی خامنه ای و دیگر رهبران رژیم سرکوبگر جمهوری اسلامی را خواهد فشرد.

تصویب کلیات "لایحه حمایت از خانواده"

به بهبود وضعیت زنان، به رسمیت شناخته شدن حقوق آنها و رفع تبعیض و ستمگری در چارچوب نظم موجود و دولت مذهبی ندارند. دلیل آنهم روشن است، آنها به خوبی آگاهند، در کشوری که برابری حقوق زن و مرد به رسمیت شناخته نشده و بالعکس بر نابرابری و تبعیض، رسماً و علناً مهر تأیید زده شده است، همه چیز در قوانین رسمی دولتی، در مقررات نانوشته، در خانواده، در کارخانه و محل کار، در کوچه و خیابان، علیه زنان خواهد بود.

در کشوری که در بند بند قوانین مدنی‌اش، حتی حقوق انسانی از زن سلب شده است و از زن چون نیمه انسان صحبت می‌شود، در کشوری که دولت با تمام قوا مدافع فرمانروایی مرد در خانواده و فرودستی و فرمان برداری زن است، در کشوری که دولت خود را مدافع حاکمیت مناسبات قرون وسطایی در خانواده می‌داند، لایحه حمایت از خانواده نیز چیز دیگری نمی‌تواند باشد، جز لایحه و قانونی که از همین خانواده مبتنی بر نابرابری، تبعیض، ستمگری، و رسم و رسومات قرون وسطایی و ارتجاعی، حمایت کند.

هیچ طرح، لایحه و قانونی نمی‌تواند حتا در وجه حقوقی مدافع زن در خانواده باشد، مگر آنکه مقدم بر آن، برابری بی قید و شرط حقوق اجتماعی و سیاسی زن و مرد به رسمیت شناخته شده باشد. تازه، هنگامی این برابری حقوقی به یک برابری واقعی تبدیل خواهد شد که تمام بنیان‌های خانواده موجود، از بیخ و بن دگرگون گردد و رابطه زن و مرد آزاد، آگاه و برابر فقط مبتنی بر عشق و علاقه متقابل باشد.

نه صرفاً بر سر این دو ماده بلکه از این زاویه بود که در این لایحه همچنان حقوق زنان لگدمال شده و هیچ بهبودی در حقوق آنها صورت نگرفته است. معذراً به رغم این که آنها حتا خواهان برابری حقوق زن و مرداند اما بنا به موقعیت طبقاتی و یا به علت ناآگاهی، بر این پندارند که رژیم استبدادی اسلامی حاکم بر ایران هم می‌تواند برابری حقوق زن و مرد را به رسمیت بشناسد و قانون حمایت از خانواده ای داشته باشد که بر مبنای برابری حقوق زنان تنظیم و تصویب شده باشد. لذا از آنجایی که این لایحه حتا یک گام در جهت خواست آنها

به پیش نبود، با آن مخالفت کردند. اما تا جایی که مخالف مواد ۲۳ و ۲۵ لایحه بودند کاری جز این نکردند که به عنوان سیاهی لشکر زنان گروه نخست عمل بکنند. بالاخره گروه سومی از زنان که آگاه‌ترین، پیشروترین و رادیکال‌ترین زنان هستند، "لایحه حمایت از خانواده" حکومت اسلامی را در کل به عنوان یک لایحه ارتجاعی و ضد زن رد کردند. این گروه از زنان، ماهیت ارتجاعی لایحه‌ای را که بر بنیاد تبعیض و نابرابری، حراست از رسم و رسومات قرون وسطایی و خانواده اسلامی قرار گرفته است، اقصاء نمودند. اینان هیچ توهمی

لایحه همراه بود با هو و جنجال تبلیغاتی حکومت اسلامی، چنانکه گویی تصویب لایحه‌ای که بر بنیاد نابرابری، تبعیض و ستم بر زنان و پاسداری از خانواده اسلامی، تنظیم شده است، یک پیروزی بزرگ برای زنان و دستیابی آنها به حقوق از دست رفته‌شان بود. زنان وابسته به هیئت حاکمه نیز در این کارزار تبلیغاتی برای واژگون جلوه دادن واقعیت، به یاری مردان خود برخاستند، به نمایندگان مجلس ارتجاع درود فرستادند و از این که "به دغدغه‌های عمومی و نگرانی خانواده‌ها و زنان نسبت به این لایحه واکنش نشان دادند" سپاسگزاری کردند. اینان به آنچه که مطلوبشان بود دست یافته

بودند. چرا که از هنگام انتشار علنی این لایحه، سه موضع‌گیری در میان زنان بر سر آن شکل گرفت. گروه طرفداران حکومت اسلامی و خانواده اسلامی، از آنجایی که بنا به باورهای طبقاتی و مذهبی‌شان با نابرابری و تبعیض نسبت به زنان و انعکاس آن در قوانین دولت مذهبی مشکلی ندارند و حتا مخالف رسم ارتجاعی قرون وسطایی خانواده چند همسری اسلامی و صیغه به عنوان شکل رسمی فحشاء اسلامی نیستند، فقط این را می‌خواستند که بی‌حقوقی زنان از آنچه که اکنون هست، بیشتر نشود و چند همسری مردان تسهیل نگردد. از این رو خواهان حذف ماده ۲۳ و ۲۵ لایحه شدند. این دو ماده در لایحه پیشنهادی قوه قضائی وجود نداشت و دولت آنها را به لایحه افزوده بود. ماده ۲۳، چند همسری مردان را "منوط به اجازه دادگاه پس از احراز توانائی مالی مرد و تعهد اجراء عدالت بین همسران" می‌کرد، در حالی که ماده ۱۶ قانون مصوب ۱۳۵۳ که آنهم بر چند همسری مردان مهر تأیید زده بود، لاقلاً یکی از شروط ۹ گانه‌اش را رضایت همسر اول قرار داده بود.

ماده ۲۵ نیز "مهریه‌های بالاتر از حد متعارف" را مشمول وضع مالیات تصاعدی اعلام کرده بود. جناح‌های هیأت حاکمه و مطبوعات وابسته به آنها، تلاش کردند برای منحرف ساختن توجه توده زنان از کلیت لایحه‌ای که بر مبنای تبعیض و نابرابری نسبت به زنان استوار شده و از این رو در کل ارتجاعی‌ست، تبلیغات خود را بر سر این دو ماده قرار دهند. این همان موضع گروه‌های زنان وابسته به هیأت حاکمه بود. اینان که قدرت حاکم نیز پشتیبان آنهاست، در عمل آنچه را که می‌خواستند پیش بردند. یعنی تمام اعتراض و مخالفت زنان را با لایحه دولت، به این دو ماده خلاصه کردند. گروه دیگری از زنان مخالفت‌شان با این لایحه،

رژیم جمهوری اسلامی، با وضع قوانین ومقررات ارتجاعی و با ایجاد محدودیت ها و تضییقات مختلف، زنان را از ابتدائی ترین حقوق دمکراتیک مدنی وانسانی خود محروم نموده و به یک شهروند درجه دو تبدیل کرده است.

سازمان فدائیان (اقلیت)

تمام قوانین ومقررات مربوط به تعدد زوجات، صیغه، حق طلاق

یک جانبه، مقررات مربوط به تکفل وسرپرستی فرزندان، قوانین

ومقررات تبعض آمیز در مورد ارث، مقررات حجاب اجباری،

جداسازی زن ومرد در موسسات و مراکز عمومی، وتمام مقررات

و اقدامات سرکوبگرانه و وحشیانه نظیر شلاق، سنگسار وغیره

باید به فوریت ملغا گردد.

سازمان فدائیان (اقلیت)

کار- نان- آزادی- حکومت شورائی

ستم و تبعیض بر پایه جنسیت ملغا باید گردد

حربه سرمایه‌داران و تاکتیک کارگران

بیکار و روانه‌ی خیابان کند. کارگران باید همین ابزار را از کارفرما بگیرند و هر طور شده از تعطیل کارخانه جلوگیری به عمل آورند. اگر کارفرما و حامیان آن ملزومات ادامه کاری کارخانه را فراهم نمی‌کنند، راه چاره‌ی کارگران در این است که کارفرما را از این میان حذف کنند و خودشان کنترل کارخانه و تولید را به دست بگیرند و دولت را مجبور سازند مصالح و ملزومات اداری کارخانه را تامین کند. تنها با این تاکتیک رادیکال کارگری است که کارگران این گونه کارخانه‌ها، قادر خواهند شد از بن بست و مدار بسته‌ی کنونی خارج شوند و حربه‌ی سرمایه‌دار را از دستش بگیرند و آن را خنثا کنند. کنترل کارخانه و تولید توسط کارگران و نمایندگان آن‌ها که بدین منظور بسیج و سازماندهی شده‌اند، نه فقط حربه‌ی سرمایه‌دار را خنثا می‌سازد، بلکه سطح مبارزه کارگری را از آنچه که هست بالاتر می‌برد، فاز جدیدتری از مبارزه را فرا روی جنبش کارگری می‌گشاید و راه پیشرفت و بالندگی این جنبش را نیز هموار می‌سازد.

همین که این تاکتیک و این شیوه مبارزاتی در یک کارخانه به مرحله اجرا گذاشته شود، دور از انتظار نیست که کارخانه‌های دیگر نیز به این کار تشویق شوند و به آن به پیوندند. با این وجود، این تاکتیک رادیکال کارگری زمانی می‌تواند تأثیرات موثرتری در عقب راندن سرمایه‌داران برجای بگذارد، که نوعی از اتحاد و هماهنگی لاقط در میان کارگران این گونه واحدها به وجود آید. این تاکتیک مبارزاتی اگر از سوی چند کارخانه که وضعیت مشابهی دارند، به فرض کارگران نیشکر هفت‌تپه، لاستیک‌سازی البرز و لوله‌سازی اهواز، به طور هم زمان به مرحله اجرا گذاشته شود و در عین حال با تلاش‌های وسیع این کارگران و فعالان کارگری برای ارتباطگیری و پیوند با سایر کارخانه‌ها و جلب حمایت سایر کارگران مراکز تولیدی که نقش استراتژیک دارند، همراه شود، راه را بر سراسری شدن مبارزه می‌گشاید و تأثیرات آن را دوچندان می‌کند.

سازی البرز و تجربه اخیر کارگران لوله‌سازی اهواز، به روشنی نشان می‌دهند که روش‌ها و تاکتیک‌های مبارزاتی کارگران، به رغم دستاوردهای آن، اما نتایج مطلوب را به بار نیاورده و برای عقب راندن کارفرمایان و سرمایه‌داران، پاسخگو نبوده‌اند.

اعتصاب، سلاح طبقه کارگر است در مبارزه علیه طبقه سرمایه‌دار. این، به طور کلی درست است، اما به طور مشخص در کارخانه‌ها و موسساتی که ذکر آن رفت، به تنهایی کارساز نیست. اعتصاب و توقف تولید، در واحدهایی که تولید و ادامه‌کاری کارخانه، هنوز برای صاحبان آن‌ها اهمیت دارد، و قصد تعطیل و توقف آن را ندارند، تاکتیک مبارزاتی مطلقاً کارساز و مهم‌ترین حربه‌ی کارگر است. اما توقف تولید در کارخانه‌ای که صاحب آن، خود قصد تعطیلی و توقیفش را دارد و روز شماری می‌کند و وسایل تولید را به پول تبدیل کند یا زمین کارخانه را بفروشد و در آن برج و شهرک و امثال آن بسازد، روشن است که نه تنها کارایی لازم را ندارد، چه بسا در بهانه تراشی‌های کارفرما، نقش کمی نیز ایفا کند. از سوی دیگر، بسیج توده کارگران و تکرار مکرر یک شیوه مبارزاتی، که کارفرما اهمیت چندانی به آن نمی‌دهد، کارگران را در دایره‌ای بسته و نگرانی دائمی نگاه می‌دارد، وقتی که به مرور زمان، بی‌اثری یا کم اثری این شیوه مبارزاتی ظاهر شود، چه بسا تأثیراتی منفی بر روحیه توده کارگران نیز بر جای بگذارد و سوسختی ایجاد نماید.

تاکتیک مناسب و صحیح مبارزاتی در شرایط کنونی در این گونه واحدها، آن تاکتیکی است که مبارزات کارگری را از مدار بسته‌ای که سرمایه‌داران، چون پیله‌ای بر دور کارگران تنیده‌اند، خارج سازد و سطح مبارزه‌ی کارگری را از این که هست بالاتر برد. هدف سرمایه‌دار روشن است. سرمایه‌دار می‌خواهد کارخانه را تعطیل کند در کارخانه را ببندد و کارگران را

از قبیل کمبود نقدینگی، کمبود مواد اولیه و امثال آن را بهانه می‌کنند، دستمزد کارگران را نمی‌پردازند، به بهانه بازسازی و نوسازی و یا تحت عناوین دیگری، بخش‌هایی از کارخانه را تعطیل می‌کنند و کارگران را به طور دائم در معرض اخراج و بیکاری قرار می‌دهند. کارگران، از ترس اخراج و بیکاری، و از روی اجبار و ناچاری، تعویق در پرداخت دستمزد را چند ماهی تحمل می‌کنند. اما گرسنگی را نمی‌توان تحمل کرد، لذا دست به اعتراض می‌زنند و دستمزدهای خود را طلب می‌کنند.

کارگران برای دریافت دستمزد خود، هر بار باید دست به تجمع و اعتصاب بزنند، چندین بار تظاهرات و راه‌پیمایی کنند و راه‌انداز ایجاد نمایند، تا بتوانند دستمزد یکی دو ماه از چند ماه دستمزد عقب‌افتاده خود را بگیرند. اما تا کارفرما دستمزد یکی دو ماه عقب‌افتاده را بپردازد، چند ماه دیگر هم گذشته است. دوباره کارگران باید دست به اعتراض بزنند، دوباره باید تظاهرات و راه‌پیمایی کنند. دوباره باید با آتش زدن لاستیک، راه‌انداز ایجاد کنند، تا بتوانند بخش دیگری از دستمزد خود را بگیرند.

سرمایه‌دار، در حالیکه این سیکل بسته و این روند پر درد و رنج و سراسر اضطراب را بر کارگران تحمیل می‌کند، در عین حال کارگر را به مرخصی اجبار می‌فرستد، مواد اولیه، وسایل تولید و زمین کارخانه و امثال آن را به فروش می‌رساند و هم‌زمان با دادن وعده‌های تو خالی، مانند پرداخت حقوق‌های معوقه، ادامه‌کاری و یا راه‌اندازی کارخانه، کارگران را بی‌بسته در یک حالت انتظار و بلا تکلیفی نگاه می‌دارد. سرمایه‌دار، آنقدر کارگران را در این مدار بسته، که خود از قبل مسیر آن را ترسیم نموده است می‌چرخاند، تا کارگران خسته و مستاصل شوند و سرانجام هم آنچه را که کارگران از آن ترس داشتند، همان بلا را به سر آن‌ها می‌آورد و کارگران را اخراج می‌کند.

علی‌رغم آن که کارگران هر یک از این واحدها، در اعتراض به سیاست‌ها و اقدامات کارفرما، بارها دست به اعتراض و اعتصاب زده‌اند و برای تحقق مطالبات خود، از اشکال مبارزاتی متنوعی استفاده نموده‌اند، اما کارفرمایان - به غیر از مواردی جزئی - از پذیرش مطالبات کارگران سر باز زده‌اند و در همان مسیری گام زده‌اند که از قبل، تصمیم گرفته‌اند. کم نبوده‌اند صنایع و کارخانه‌هایی که به این گونه، دچار توقف و تعطیل شده و کارگران آن، یک سره اخراج و بیکار شده‌اند و کم نیستند کارخانه‌ها و موسساتی که وضعیت مشابهی را از سر می‌گذرانند و کارگران آن‌ها در معرض اخراج و بیکاری‌اند.

تجربه مبارزات کارگری در این گونه واحدها و کارخانه‌ها در چند سال اخیر، از جمله تجربه‌ی اعتصابات و مبارزات پر شکوه کارگران کشت و صنعت نیشکر هفت‌تپه، کارگران لاستیک



ارگان سازمان فدائیان (اقلیت)

را بخوانید

زنده باد استقلال طبقاتی کارگران

برای ارتباط با سازمان فدائیان (اقیت) نامه‌های خود را به یکی از آدرس‌های زیر ارسال نمایید.

K . A . R
Postfach 160531
60068 Frankfurt
Germany
آلمان

I . S . F
P . B . 398
1500 Copenhagen V
Denmark
دانمارک

Sepehri
Postfach 410
4410 Liestal
Switzerland
سوئیس

Postbus 23135
1100 DP
Amsterdam Z.O
Holland
هلند

K.Z
P.O.BOX 2488
Vancouver B.C
V6B 3W7 Canada
کانادا

کمک‌های مالی خود را به شماره حساب بانکی زیر واریز و رسید آن را به همراه کد مورد نظر به یکی از آدرس‌های سازمان ارسال کنید.

I . W . A
6932641 Postbank
HOLLAND

شماره‌های فکس سازمان فدائیان (اقیت)

۰۰۴۴۸۴۵۲۸۰۲۱۶۶
۰۰۴۴۸۷۰۱۳۸۲۵۷۲
۰۰۴۴۸۷۰۱۶۸۸۲۷۱

نشانی ما بر روی اینترنت:

<http://www.fadaian-minority.org>

پست الکترونیک E-Mail:

info@fadaian-minority.org

شماره پیامگیر سازمان فدائیان (اقیت):

ای میل تماس با نشریه کار:

kar@fadaian-minority.org

KAR

Organization Of Fedaian (Minority)
No 533 September 2008

حربه سرمایه‌داران و تاکتیک کارگران

می‌شوند، و با برخی دیگر که در اثر واردات بی‌رویه کالاهای خارجی، تولید در این واحدها نیز متوقف و کارشان به تعطیلی می‌انجامد و فوج کارگران آن‌ها اخراج و بیکار می‌شوند، هم اکنون چندین سال است که در موسسات تولیدی و کارخانه‌هایی که به بخش خصوصی واگذار شده‌اند و یا در حال واگذاری هستند، کارگران با معضل دستمزدهای عقب افتاده، بی‌آیندگی و نداشتن ضمانت شغلی روبرو هستند. ده‌ها هزار کارگر در این گونه واحدها، به تدریج کار خود را از دست داده‌اند و ده‌ها هزار کارگر دیگر نیز در یک قدمی اخراج و بیکاری قرار دارند.

دستمزد کارگران در این دسته از موسسات و کارخانه‌ها، یا پرداخت نمی‌شوند یا عموماً آنها بخشی از دستمزدها، آن هم با تاخیر چند ماهه پرداخت می‌شود. سرمایه‌داران، توجهات مختلفی

در صفحه ۷

عدم پرداخت به موقع دستمزدها، چندین سال است که به یکی از مشکلات اصلی و مهم بخش‌های زیادی از کارگران تبدیل شده است. سرمایه‌داران دستمزد کارگران را به موقع نمی‌پردازند و در عین حال با حربه‌ی توقف و تعطیل کارخانه و نگاه داشتن چماق اخراج بر فراز سر کارگران، فشار کار و استثمار را تشدید می‌کنند. اکثر کارخانه‌ها و موسساتی که کارگران آن‌ها با دستمزدهای عقب افتاده روبرو هستند، مربوط به مواردی است که صاحبان آن‌ها، برای کسب سود بیشتر، می‌خواهند سرمایه‌های خود را به بخش‌های سودآورتری منتقل سازند. لذا، در طی یک پروسه‌ای که با عدم پرداخت دستمزد آغاز می‌شود و با توق و لوق شدن تولید، ادامه پیدا می‌کند، سرانجام کارخانه را تعطیل و کارگران را اخراج می‌کنند. صرف نظر از برخی موسسات و کارخانه‌هایی که در اثر رکود اقتصادی تعطیل و متوقف



تغییرپخش برنامه‌های رادیو دمکراسی شورایی از موج کوتاه به ماهواره

برنامه‌های رادیو دمکراسی هر روز از ساعت هشت و سی دقیقه شب به وقت ایران پخش می‌شود. تکرار این برنامه در ساعت ۱۱ همان شب و نیز ۷ صبح و ۱۲ ظهر روز بعد خواهد بود. هم چنین، هر شب از ساعت ۳۰ : ۱۹ (به وقت اروپا) از طریق سایت رادیو دمکراسی شورایی به آدرس "www.radioshora.org" می‌توانید برنامه‌های رادیویی ما را دریافت کنید.

برای دریافت برنامه‌های رادیو دمکراسی شورایی از مشخصات زیر استفاده کنید:

نام:	Radioshora
ماهواره:	Hotbird 6
زاویه آنتن:	۱۳ درجه شرقی
فرکانس پخش:	۱۱۲۰۰ مگا هرتز
پولاریزاسیون:	عمودی
FEC	۵ / ۶
Symbol rate	۲۷۵۰۰

مشخصات پخش ماهواره‌ای برنامه‌های رادیو دمکراسی شورایی را به خاطر بسپارید و به دیگران نیز بگویید.

شماره پیامگیر صدای دمکراسی شورایی:
۰۰۳۳۹۵۴۹۱۶۷۸۹

سرنگون باد رژیم جمهوری اسلامی - برقرار باد حکومت شورایی